



## دیدگاه سوم - بخش سوم ["بینا تست" یک فتنه]

(باز نوشته بخش هایی از مجموعه "زهر و پادزهر")

مطالب مرتبط: دیدگاه سوم - بخشهای نخست، و دوم گفتگو با م. ساقی  
اصولی کیست؟ - بخش 1 - 4

### بعدالتحریر

بخش سوم از سلسله نوشتار "دیدگاه سوم" پیش از حمله به ساکنان اشرف نوشته شده است، و رخداد اخیر در اشرف، در این نوشتار مورد بررسی قرار نگرفته است، هر چند آنچه در بهشت زهرا و اشرف رخ می دهد مؤکد نکاتی است که در سه نوشتار حاضر، "اصولی کیست؟"، و "مجاهدین امر به وظیفه، یا امر به نتیجه" برجسته شده بودند، می باشد. در بخش بعدی، به آنچه در اشرف و تهران رخ می دهد، و نقاط ضعف و قوت استراتژی موجود پرداخته خواهد شد.

از این موقعیت استفاده کرده و جانباختن 12 تن از ساکنان اشرف را به خانواده و عزیزان آنها تسلیت گفته و برای مبارزه سرنگونی طلبانه، و فرزندان ملت شریف ایران سربلندی آرزو می کنم.

### چکیده

در دو بخش پیشین بر دو نکته پایه تأکید شد. اول اینکه در نبود رهبری رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه که مؤکد نبود تعادل فوای کمی (حتی بالقوه) بین نیروی رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه و نیروی حاکم سرکوب گر است؛ و دوم، در نبود استراتژی مشخص (همراه با حداقل برنامه و شعار محوری مشخص)، حمایت از خیزش خرداد 1388 به مثابه فرستادن جنبش به مسلخ گاه است.

سلسله نوشتار "دیدگاه سوم" به سه نکته اشاره ای مختصر کرده، و به برجسته کردن سه سوال اکتفا می کند: اول، تحلیل نیروی حاکم از موقعیت پیش از شروع خیزش چه بود؛ دوم، استراتژی نیروی حاکم پیش و پس از خیزش در چه راستایی تنظیم شده است، و سوم آیا نیروهای سرنگونی طلب موجود، از موقعیت پیش از شروع خیزش تحلیلی کارشناسانه داشته، و آیا برای امر سرنگونی چه در راستای پیشبرد جنبش خرداد 88، و چه به عنوان امری که 30 سال در دستور کار آنها بوده، برنامه ای مشخص و تدوین شده دارند؟

نگارنده، پیش از این، نوشته است که نظام جمهوری اسلامی خود را برای برداشتن اولین گام برای چرخش به سوی راست میانه مهیا می کند.<sup>1</sup>

آیا چنین چرخشی امکان پذیر بوده، و موفق خواهد شد یا نه، بستگی به سه عامل پیچیده اما غیر قابل انکار استراتژیک دارد. اول (عدم) حضور نیروهای رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه (و در صورت لزوم ناکارآمد کردن آن)؛ دوم (عدم) توانمندی این نیرو(ها) در سازماندهی جنبش (و در صورت لزوم مسدود کردن کانالهای ارتباطی بین نیروهای رادیکال و جنبش)؛ و سوم (عدم) استراتژی نیروهای رادیکال برای عملی شدن امر سرنگونی (و در صورت لزوم سرگرم کردن آن نیرو به مسائل حاشیه ای). بی شک، تدوین چنین استراتژی ای نیاز به تحلیلی کارشناسانه از آنچه که بود(30 سال گذشته)، آنچه که هست (سال 1388)، و آنچه که باید بشود (چشم انداز)، دارد. اما آیا شواهدی وجود دارد که نشان دهد نیروهای رادیکال به این سه عامل توجه داشته اند؟ پاتک اپوزیسیون در مقابل "فتنه" های استراتژیک نظام جمهوری اسلامی چه بوده و خواهد بود؟

در مرحله اول، نگاهی به مقاصد و استراتژی محتمل نظام می اندازیم. نخست، چند نکته:

- استراتژی یک شبه تدوین نشده و در عرض یک یا دو روز پیاده شدنی نیست.
- هر استراتژی تدوین شده لزوماً موفق نمی شود. دلیل اصلی شکست و یا کند شدن پروسه استراتژی، نادیده گرفتن یک یا چند پارامتر، و روش ارزشگذاری بر آن پارامترها، از سوی طراحان استراتژی، است. بطور مثال، ایرادی که دموکراتها به جمهوریخواهان برای حمله به عراق دارند، عدم توجه لازم و دقیق به پارامتر "طرح خروج از عراق" است.
- نگارنده معتقد نیست که یک سری "آخوند" بی سواد بر ایران حکومت می کنند. شاید در موارد بسیاری و در مقاطعی طی 30 سال گذشته، بی تجربگی نشان داده اند؛ اما، همیشه در حال آموزش خود بوده، و به کادر سازی مشغول بوده اند. به نظر نگارنده، این نکته مهمی است که اپوزیسیون رادیکال (سرنگونی

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

9 امرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بینا تست" یک فتنه]

1 of 9 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

طلب) می بایست به آن توجه بیشتری داشته باشد که دیگر با چند تا آخوند سر و کار ندارد، بلکه در برابر نظامی قرار دارد که مورد حمایت فکری و علمی برخی از نخبگان ایرانی و خارجی است.

## "بیتا" تست 88 (Beta Test)

بی شک چرخش از فاشیسم مذهبی - آنچه که هست، به راست میانه، آنچه که باید (می خواهد) بشود، بدون ابتلاء و ترکش هایی که بالقوه می تواند پایه های نظام را لرزانده و مهیاگر فروپاشی نظام شود، نمی تواند باشد. بنا به تعریف و مفهوم "استراتژی" (راهبرد)، روشن است که استراتژیست ها و نخبگان، پیش از تدوین و پیاده کردن استراتژی، با مشکلات محتمل و ممکن که در مسیر پیشبرد راهبرد پیش خواهد آمد، آشنا بوده و در زمان تدوین، بار منفی و مثبت اتخاذ آن استراتژی (تا حد ممکن) ارزیابی می شود. در کلامی کوتاه، استراتژی یعنی به کارگیری کلیه امکانات برای رسیدن به هدف (رابطه وسیله و هدف). "استراتژی کلان"، در مداری بالاتر، یعنی به کارگیری تمامی امکانات یک ملت برای پیشبرد "اهداف ملی" (توجه داشته باشیم که در این لحظه به این نکته نمی خواهیم بپردازیم که نظام جمهوری اسلامی اهداف ملی را به رسمیت نمی شناسد - این مقوله در بخش تداخل و تعامل بین ایدئولوژی و استراتژی بحث می شود). با پیچیده تر کردن استراتژی کلان، "استراتژی فرامرزی (فراملی)"، تنظیم و تدوین می شود - در این حالت، راهبرد برای تنظیم و جهت دهی مجموعه ای از داده های مداخله گر و تعیین کننده، و تصمیمات مرتبط به روابط بین ملت-دولت (ها) تدوین می شود. بزبانی دیگر، استراتژی فرامرزی (فراملی) در راستای "مهندسی جهانی" بررسی شده و شکل می یابد.

نگارنده تأکید دارد که در نظام جمهوری اسلامی، نگاه و تفسیر شخصیت های کلیدی (حقیقی و حقوقی) به مقوله "ایدئولوژی"، "راهنمای عمل" برای پیشبرد استراتژی است. استراتژی کلان (ملی) و یا استراتژی فراملی عملاً مورد تأیید قرار نمی گیرد، اگر تبعات آن به لحاظ ایدئولوژیک پذیرفتنی نباشد. در همین راستا، نگاهی کوتاه به سخنرانی خامنه ای در خطبه نماز جمعه 29 خرداد، و تأکید وی بر رخداد صلح حدیبیه شایان توجه است. (ماه ها پیش، نگارنده به صلح حدیبیه در نوشتار اصولی کیست - بخش 1، اشاره کرده بود).<sup>2, 3</sup> در این نوشتار، بپذیریم که ایدئولوژی همچون استراتژی خود نظامی است که به دنبال هدفی خاص است. اما در همین حال، بپذیریم که هم استراتژی و هم ایدئولوژی "ابزار" کار دولتمداران و صاحبان قدرت است، و هر آن که "ادامه بقا" برای پاسداری از قدرت، و پاسداری از قدرت برای ادامه بقا، حکم کند، استراتژی و ایدئولوژی دچار چرخش می شود. شاید نگاهی به اندیشه ماکیاوولی<sup>4</sup> منظور نگارنده را تا حدودی روشن کند. نگارنده معتقد است که "شناخت" عامیانه از "ایدئولوژی" حاکم بر جامعه، در سطح یک "دانش ناپخته" است (مارکس در نوشتار ایدئولوژی آلمانی به این مطلب اشاره میسوسوی دارد - هرچند که در نوشتارهای بعدی خود آن را به گونه ای دیگر بیان می کند<sup>5</sup>). این واقعیت در مذهب شیعه وزنی دوچندان می گیرد، چرا که باورمندان به قوانین حاکم بر شیعه، به "رهبر عقیدتی"، یا "امام" باور دارند. در صورت صدور "فتوا"، "رهنمود" از جانب "رهبر"، نخبگان (وابسته) بدون پرسشگری و نقد به "استراتژی موجود" پشت کرده و به تدوین "استراتژی جدید" در راستای رهنمود رهبر، می پردازند؛ و "امت"، و یا "پیروان"، با توجه به امر اقتدا به رهبر، بی چون و چرا از "خط جدید" پیروی می کنند. محمد یزدی گامی فراتر برداشته و به مقوله "مشروعیت" و "مقبولیت" اشاره می کند، که تا حدودی به میحت "تداخل و تعامل" ایدئولوژی و استراتژی مربوط می شود.<sup>6</sup>

نظام جمهوری اسلامی یک هدف بیشتر ندارد - ادامه بقا (گرفتن ضمانت امنیتی از جهانخواران)، و برای بقا حاضر به پرداخت هر بها و هزینه ای است. طبیعتاً برای بقا باید از قدرتی که به آن تکیه دارد پاسداری کند، و در مواردی لازم است که برای پاسداری از قدرت، بخشی از توانمندی خود را هزینه و قربانی کند. لازم به تأکید است که نخبگان نظام جمهوری اسلامی می دانند که پدیده موجود (جمهوری اسلامی) بنا به بسیاری از تعاریف علمی و فلسفی محکوم به اضمحلال (فروپاشی) است (یعنی اگر دستش هم نزنیم از بین می رود - فقط زمان بیشتری می برد). دلیل این اضمحلال خود به خودی هم در این نکته نهفته است که جمهوری اسلامی، بنا به ماهیتش پدیده ای "زنده"، "شاداب"، "پویا" و رو به جلو نیست. همچنین، نخبگان جمهوری اسلامی آگاهند که هر پدیده که نتواند خود را بازسازی کند (و با شرایط وفق دهد)، محکوم به اضمحلال و از درون پوسیده شدن است. این واقعیت ساده را نخبگان نظام جمهوری اسلامی، از همان روز تأسیس و چه بسا پیشتر از آن می دانسته اند؛ و دقیقاً به همین خاطر مشاهده می کنیم که نظام حتی در موافقی که دچار بحران و فشار از خارج از خود نیست، به ایجاد بحران در درون خود دست می یازد - بهترین نمونه "فتنه خاتمی" است، تا بتواند با دمیدن مصنوعی اکسیژن، حیات نظام را طولانی تر کند (که کرد).

لازم به اشاره است که منحنی و گراف تغییر رفتار در جمهوری اسلامی (برای تداوم و بقا) ماریچی و مخروطی است - رأس مخروط (ماکزیمم رادیکالیسم) در سالهای 1357 - 1363 با گذشت زمان و هر چه به امروز نزدیکتر می شود قطر سطح پایه مخروط بزرگتر شده و رادیکالیسم نظام کاهش می یابد، و مجبور می شود خواسته های مردم را در تنظیم روابط خود بیشتر منظور کند. به زبانی دیگر، اگر مخروطی را به سه بخش افقی تقسیم کنیم (مثلاً دهه اول، دوم و سوم عمر نظام) و این سه بخش را از هم جدا اما در کنار هم مقایسه کنیم؛ مشاهده می کنیم که به لحاظ ارتفاع یکی هستند اما نوک مخروط اول تیز، و سطح پایه آن کم قطر؛ مخروط دوم نوکی مسطح (که قاعدتاً دیگر نباید آن را مخروط نامید، چون تمام ویژگیهای مخروط را ندارد) و پایه آن از قطری بزرگتر، و عاقبت مخروط آخر (از شروع بازی "اصلاح طلبی" تاکنون) که مخروطی ناقص است، دارای نوکی کاملاً پهن، و سطح پایه با قطری بسیار بزرگ است. مطمئن هستیم که اگر انقلابی رخ ندهد، تا بیست سال دیگر، از این نظام با تعریف های موجود نشانی نخواهد ماند (نوک بخش چهارم مخروط کاملاً پهن، و قطر سطح پایه آن بسیار بزرگ می شود)، و نظام از راست میانه، به سوی میانه متمایل خواهد شد.

علی ناظر

حقی چاپ محفوظ ©

9 مرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - "بیتا تست" یک فتنه]

پروژه خاتمی شروعی برای آغاز پروژه خرداد 1388 بود. (همچنین به مطلب نگارنده در سال 1374 که در نبرد خلق منتشر شد مراجعه شود<sup>7</sup>) هر دو پروژه بر یک اصل استوارند. استحاله آنچه "هست" به آنچه که "باید" بشود. بار دیگر بر دو نکته تأکید می‌کنم. اول، "استراتژی" برای ترکیب وسایل موجود برای رسیدن به اهدافی که در چشم انداز است، تدوین می‌شود؛ به زبانی دیگر، "رابطه وسیله و هدف" مد نظر است. دوم اینکه، تدوین استراتژی لزوماً به موفقیت آن ختم نمی‌شود. نگارنده در این نوشتار می‌خواهد تنها به این امر اشاره کند که خرداد 1388 بخشی از یک استراتژی فرامرزی (فراملی) است. (بعدالتحریر - حمله به اشرف بخشی از این استراتژی است).

موقعیت کنونی نظام جمهوری اسلامی (آنچه که هست) را می‌توان "نوعی انحصار قدرت اقتصادی" تعریف کرد. موقعیت دلخواه نظام جمهوری اسلامی "توزیع قدرت سیاسی" با توجه به تحولات اجتماعی که در بلند مدت به مهندسی اجتماعی منجر خواهد شد، است. این چرخش محتمل، در یک واقعیت ملموس نهفته است. ناکارآمدی دولت (کلیت نظام) در برآورد خواسته‌های "امت". دولت‌های جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون وعده‌های عینی اقتصادی بسیاری داده‌اند، از جمله "سهام عدالت" و "پول نفت بر سر سفره مردم". حال، در صورت جدی شدن "تحریم‌های اقتصادی"، اثرات آن می‌تواند به تهدیدی جدی تبدیل شوند؛ و انتظارات (درست یا نادرست مردم) به علت برآورده نشدن آن وعده‌ها، به سرخوردگی شدید و رفتارهای چالش‌گر بدل می‌شوند. این سرخوردگی، به نوبه خود، می‌تواند به چالشی سازمانیافته منجر شود. نخبگان و استراتژیست‌های نظام جمهوری اسلامی به این پارامترها توجه داشته و به هنگام تدوین استراتژی، این عوامل و هزینه‌های بروز آن را هم در "شبهه تصمیم‌گیری"<sup>8</sup>، منظور می‌کنند.

از آنجایی که تنها تدوین استراتژی کلان مد نظر نیست، بلکه استراتژی "فرامرزی (فراملی)" هم مورد توجه است، تبدیل از آنچه که "هست" به آنچه که "باید"، تنها در چارچوب مناسبات درون مرزی (ملی) نباید بررسی شود، بلکه وسیله، چالش و هدف با توجه به روابط بین ملتها-دولتها هم در نظر گرفته می‌شود. بطور مثال، نقش آفرینی جمهوری اسلامی در عراق و افغانستان و کلاً منطقه خاورمیانه؛ و در ارتباط مستقیم با جهانخواران بخصوص آمریکا که چندبست در همسایگی ایران مانور می‌دهد، را نمی‌توان نادیده گرفت.

پیش از این نوشته‌ام که به نظر من، آمریکا و دیگر کشورهای که به منابع ملی ایران چشم طمع دارند، به دنبال براندازی جمهوری اسلامی نیستند. در همین چارچوب معتقدم (و پیشتر نوشته‌ام) که جمهوری اسلامی به دنبال جنگی فرسایشی با امپریالیسم و صهیونیسم نیست (هیچ موقع نبوده است - آنزمان که لازم بوده از اسرائیل و جهانخواران (هم شرقی، هم غربی) ادوات نظامی خریداری کرده است<sup>9, 10, 11, 12, 13, 14</sup>). جهانخواران به دنبال گسترش هژمونی، و جمهوری اسلامی به دنبال سهم خواهی است. "جنگ موش و گربه" جمهوری اسلامی و جهانخواران بر سر میزان "سهمی" است که "ژاندارم منطقه" که مذهبی هم است، می‌تواند از سفره منطقه برداشت کند. "جنگ" موجود "نوعی جنگ برای اشتراک (و نه انحصار) قدرت اقتصادی (سیاسی)" است. نخبگان جمهوری اسلامی می‌دانند که در جنگی فرسایشی، شکست نظام اسلامی، محرز خواهد بود. جمهوری اسلامی نه تنها از پشتوانه مردمی بی بهره است، بلکه در طول 30 سال اخیر خود را به انزوایی طاقت فرسا کشانده است. برای برون رفت از این مخمصه، استراتژی فرامرزی (فراملی) الویت پیدا کرده و آنچه در خرداد 1388 رخ داده است، در اصل مرحله "بی‌تاست" پیاده کردن آن استراتژی است (برای پیاده کردن یک سیستم جدید قاعدتا سه مرحله وجود دارد - آلفا تست (مثلاً، انتخاب خاتمی)، بی‌تاست (مثلاً، بررسی تبعات چرخش به راست میانه)، و آران (مثلاً، همسویی عربان با جهانخواران)). در مراحل آزمایشی آلفا و بی‌تاست، اشکالات تکنیکی، عملی و "مقبولیت" سیستم برطرف شده و در مرحله "آران"، سیستم با حداقل "گاف" به مارکت ارائه می‌شود. سهم دهی به جمهوری اسلامی، مشروط به تغییر رفتار است. جمهوری اسلامی بخوبی می‌داند که نمی‌تواند با فرهنگ و ابزارهای (فرسوده و متحجر) موجود، استراتژی فرامرزی (فراملی) را به مورد اجرا گذاشت. مواردی چون حداقل آزادی‌های فردی، بازنگری در قانون اساسی، بازنگری در اصل 44 و دیگر اصل‌های مرتبط، و بازنگری در روابط بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی چالش‌هایی است که می‌بایست مورد بحث و اقبال در درون نظام قرار بگیرد. این بحث و اقبال از سالها پیش آغاز و هفت ماه پیش از خرداد 1388 (در آبان 1387) در مصاحبه رفسنجانی با سایت دولتی فارس، بدون هیچ مقدمه‌ای و بناگاه علناً بیان شد<sup>15</sup>.

به نظر نگارنده نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای به جز چرخش به سوی راست میانه ندارد. این اجبار بر پایه دو ارزشگذاری بر نظام تحمیل شده است. اول اینکه، دوران اسلام رادیکال به سر آمده است (رجوع شود به نوشتار اصولی کیست). آنچه در این برهه از زمان به عنوان اسلام رادیکال شناخته می‌شود به وسیله نیروهایی چون القاعده نمایندگی می‌شود که بیشتر در حکم اهرم فشار نقش آفرینی می‌کنند؛ و جمهوری اسلامی از آن بعنوان "عملیات پنهان" (covert operations)، و بعنوان پارامتری در استراتژی فرامرزی (فراملی)، حمایت می‌کند<sup>16</sup>. نظام جمهوری اسلامی که در سطح منطقه خاورمیانه و بخشی از آفریقا مداخله‌گر است حاکم است محتاج به تدوین یک استراتژی فرامرزی (فراملی) و چشم اندازی مدون است. چنین نظامی با چنین ویژگی‌هایی مجبور به اتخاذ برنامه‌ها و استراتژی‌ای است که بتواند موقعیت کنونی اش را تحکیم کرده و در راستای برآورده کردن آرمانهای ایدئولوژیکی اش هم کاربرد داشته باشد. نادیده گرفتن این امر به فروپاشی نظام خواهد انجامید.

## چشم انداز 20 ساله

آنچه که در خرداد 1388 رخ داد، می‌تواند چشم، "چشم انداز 20 ساله" را بخاطر اشتباه محاسباتی، کور کرده باشد. البته، نظام جمهوری اسلامی اگر مهلت پیدا کند، و اپوزیسیون رادیکال (سرنگونی طلب) به او فضا و زمین مانور بدهد، جمهوری اسلامی مطمئناً با بازنگری به اشتباه محاسبه خود، کنترل را دوباره در دست خواهد گرفت.

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

9 مرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بی‌تاست" یک فتنه]

3 of 9 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت‌ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

برای درک چرخش (کنترل شده و برنامه ریزی شده نظام) می بایست به برنامه های نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون نظری هر چند گذرا بیندازیم. بعنوان مثال، رفسنجانی (در مقام رئیس خبرگان و تشخیص مصلحت) در مصاحبه اش با فارس به چندین نکته دراز مدت اشاره می کند. نگارنده در همان موقع با مطرح کردن چند سوال به چرخش نظام و مشکلاتی که با آن روبرو خواهد شد دقیق تر شد. نوشته بودم که پرسش و پاسخ رفسنجانی با سایت دولتی فارس:

"حاکمی از تشدید اختلافات و تضادهای درون نظام است. آیا نظام جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است، و یا اینکه وارد پروسه بازتعریف رفتار خود، با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر روند اقتصاد و جامعه است؟ آیا این پرسش و پاسخ نوعی از اعتراف به شکست در پیشبرد اهداف سند است؟ آیا رفسنجانی به زبان اشهد خود از شکست جمهوری اسلامی برای مبارزه با طاغوت، فساد، آسیب های اجتماعی، فقر و، و وابستگی نظام به خارج صحبت نمی کند؟ چرا رفسنجانی مجبور به انجام این "پرسش و پاسخ" شده است؟"<sup>17</sup>

پیش از پرداختن به بخشهایی از این مصاحبه لازم است واقعیتهایی که رفسنجانی مطرح می کند را بررسی کرده تا بتوانیم با دیدی بازتر نظام جمهوری اسلامی تحلیل کنیم.

"تدوین برنامه های درازمدت برای اصلاح روش های اداره جامعه که در ادبیات گفتاری و نوشتاری ما از آن به "سند چشم انداز" تعبیر می کنند، از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب و حتی قبل از آن حداقل در شکل سیاسی اداره جامعه در اندیشه مبارزان بود و در جلساتی که خیلی سالها قبل در جمعی با عنوان "شورای اصلاح حوزه" و بعدها با عنوان "شورای انقلاب" داشتیم، به برنامه های درازمدت می اندیشیدیم."

همانگونه که ملاحظه می شود، "آخوندها" برخلاف تصور بسیاری از نیروهای رادیکال سرنگونی طلب، نگاهی استراتژیک به مقوله "بقا"ی خود داشته اند. آنها پیش از سرنگون شدن نظام سلطنتی با این تصور که اگر پیروز شوند چگونه می توانند جامعه شاه زده را "شیخ زده" کنند، به بررسی "روش های اداره جامعه" که البته از درون آن اداره و مدیریت بحران بیرون می آید می پرداخته اند. بی شک، 30 سال تجربه و حکمرانی، نحوه نگرش آنها به مدیریت را تغییر داده است. چنانکه در بررسی کارکرد حزب جمهوری اسلامی در اوائل "انقلاب 57" چنین آمده است:

"حزب جمهوری اسلامی براین باور بود که برای ایجاد حاکمیت دینی ابتدا باید با اقتدار به ترسیم بستر قانونی آن پرداخت. از این جهت، تلاش آنان برای در اختیار گرفتن مجلس خبرگان قانون اساسی بسیار شدیدتر از اشتیاق به رسیدن به مناصب حکومتی، اجرایی و قضایی بود."<sup>18</sup>

به زبانی دیگر، در زمانی که مهدی بازرگان و بنی صدر و مجاهدین درگیر انتخابات و یا تحریم آن بودند، بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای و وابستگان به طراحی پایه های اصلی نظام و نحوه کسب و نگاهداری "قدرت" و راه ماهها و سالهای اول، مشغول بودند. "آخوندها" بین 1357 - 1363 به تداخل و تعامل بین ایدئولوژی و استراتژی پایبند بودند، و می دانستند که با در دست داشتن ابزار "قانونی" قدرت، می توانند بنی صدر را قانوناً "بی کفایت" اعلام کنند. لازم به یادآوری است که یکی از پیشگامان جمهوری اسلامی در قانونمند کردن ابزار سرکوب، (رهبر جنبش سبز) میر حسین موسوی (سر دبیر وقت روزنامه جمهوری اسلامی) بود. زمانی که پیش نویس قانون اساسی در 26 خرداد 1358 در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد، و می رفت تا نظامی حدوداً غیر دینی را پایه ریزی کند، این روزنامه در مقاله ای با عنوان "قانون اساسی و مردم" اختیارات رئیس جمهور را به نقد کشید. این مقاله و انتقادات پس از آن بر نکاتی که وجه دینی قانون اساسی و نقش خمینی را کمرنگ می کرد برجسته می کرد. نگاه استراتژیک "آخوندها"، از جمله موسوی، به مقولات پایه، هر چند در مواقعی بحران زده به نظر می آمد، اما بر چند پارامتر تأکید داشت:

"انسجام فکری و وحدت مکتبی و وحدت ایدئولوژیک [و دوری گزیدن] از هرگونه آمیختگی با افکار غربی و شرقی"<sup>19</sup>

البته بنی صدر هم "توحید و وحدت و استقلال" را تبلیغ می کرد، اما محور وحدت که برای "آخوندها" خمینی بود را با "محور" دیگری جایگزین نمی کرد. در همان زمان، مجاهدین خلق در ارگان رسمی خود، از خمینی بدون لقب "امام" نام نمی بردند. ظاهراً، مجاهدین بنا به جو حاکم برنامه های خود را تدوین کرده و از استراتژی و برنامه ای دراز مدت و علنی پیروی نمی کردند. (مجاهدین و استراتژی براندازی آنها در "زهر و پادزهر" کاملاً بررسی شده است. در بخش بعدی به مواضع آنها در 1388 می پردازم).

برخلاف بسیاری از جریانها در اپوزیسیون رادیکال (سرنگونی طلب)، نظام جمهوری اسلامی در نوستالژی به سر نبرد، و به دنبال تدوین "سند چشم انداز 20 ساله" به بسیج اندیشه ورزان و نجیگان خودی پرداخت. رفسنجانی برای عملی شدن "چشم انداز 20 ساله"، به پارامترهایی چون "فرهنگ سازی" اشاره می کند.

"جان کلام در همین سؤال نهفته است. یعنی اول باید فرهنگ سازی شود. فرهنگ سازی هم امکان ندارد، مگر با اعتقاد و باور عمومی. اولین گام افق جامعه، نجیگان و دست اندرکاران است. تا هدف

علی ناظر

حقی چاپ محفوظ ©

9 مرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بی تا تست" یک فتنه]

4 of 9 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

بزرگی نظیر چشم انداز به باور عمومی و عزم ملی تبدیل نشود، تلاش برای اجرای آن چندان ثمربخش نیست.

برخی از نخبگان و عناصر خودی نظام این نگرش را که در درون نظام مورد بررسی قرار می گرفت را بخوبی درک نکرده و برای پیاده شدن چشم انداز که هنوز تدوین نشده و از مراحل آلفا تست نگذشته بود، عجله به خرج دادند. نتیجه ریزش برخی از نخبگان نظام، از جمله اکبر گنجی، عطاالله مهاجرانی، تاج زاده، آغاچری، محمد فوجانی، عبدالله نوری، میرحسین موسوی، محسن سازگارا، عبدالکریم سروش، و... شد. این ریزش، همچون ریزش های پیشین، (مانند ائتلاف حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی در مجلس اول که در مجلس دوم، به جدایی انجامید) امری طبیعی بود، با این تفاوت که اینبار ریزشی ها به دنبال سهمی از قدرت نبودند، بلکه به دنبال انحصار تمام قدرت بودند، تا بتوانند "چشم انداز" را هرچه سریعتر به مرحله اجرا بگذارند. طبیعتاً، سرکوبگران نظام معتقد بودند که "ریزشی ها" مرحله سوزی کرده و با تعجیل، کلیت استراتژی به خطر می افتد.

نگارنده موقعیت پیش آمده در خرداد 88 و نکته نقل شده بالا از رفسنجانی را مرتبط می داند، و معتقد است که نظام جمهوری اسلامی نمی تواند به اهداف سند چشم انداز دست یابد اگر نتواند فرهنگ سازی کند. در عین حال، نظام جمهوری اسلامی نمی تواند فرهنگ سازی کند، ولی بها نپردازد. آنچه به جنگ جناحهای درون نظام اطلاق می شود دقیقاً بر گرد همین محور شکل گرفته است. جناح (چپ اصولگرا) معتقد است که پروژه فرهنگ سازی می تواند با باز شدن برخی از درها آغاز شود. درهایی که مداخله "عموم" و "عزم ملی" را نمایانگر باشد. درهایی را که در صورت لزوم می توان با سرکوب و کنترل بحران، برای مدت مشخصی بست، و دوباره با پرداخت بهای لازم (اما کنترل شده) باز کرد.

شایان توجه اینکه، شورای ملی مقاومت در تحلیل های خود بر این نکته دائماً اصرار داشته است که اگر نظام جمهوری اسلامی در سرکوب عقب نشینی کند و درهایی را که مداخله عموم را امکان پذیر کند، باز کند، نتیجه ای نخواهد داشت به جز سرنگونی نظام.<sup>20</sup>

رژیم هم از این واقعیت آگاه است، اما لازمه چرخش به راست میانه بهایی است که نظام مجبور به پرداخت آن است و در خرداد 1388 بخشی از این بها را هم هزینه کرده است. رفسنجانی ادامه می دهد:

" شاید بتوان براساس نیازهای مقطعی، جامعه را به سوی سوق داد، اما باید با درک عمیق - و نه سطحی - آینده روشن را با همه الزامات آن چنان ترسیم کرد که تحقق چشم انداز به عزم ملی تبدیل گردد و تمام نیروها و امکانات کشور برای تحقق آن هماهنگ و فعال گردند."

به راستی چه عنصر خودی و معتقد به نظامی می توانست بهتر از موسوی "تمام نیروها و امکانات کشور برای تحقق" این چشم انداز را "هماهنگ و فعال" کند؟

شرکت نکردن موسوی در نماز جمعه به امامت خامنه ای، و شرکت کردن وی در نماز جمعه به امامت رفسنجانی<sup>21</sup>، شاید در ظاهر امر بیانگر ایجاد شکاف در بالا باشد (که همیشه بوده و در میان "آخوندها" امر جدیدی نیست، با این تفاوت که امروز آشکارتر شده است)، اما واقعیت امر در این است که موسوی می خواهد به "عموم" القا کند که می توان در نظام جمهوری اسلامی (مثلاً در 20 سال آینده و البته با فرهنگی جدید) با کلیت و حتی رهبر مخالف بود، به او اقتدا نکرد و جبهه سیاسی مخالف هم تشکیل داد. خاتمی در همین راستا گامی فراتر گذاشته و خواهان "همه پرسی" می شود<sup>22</sup> که البته خامنه ای هم آن را رد می کند<sup>23</sup>. رفسنجانی در این مصاحبه بر این نکته، با کلامی دیگر، تأکید دارد:

" عامه مردم بدون علم به بیماری، از درد می نالند، اما نخبگان هم بیماری را می شناسند و هم علت را و هم درمان را. باید در قالب مصاحبه، مقاله، سخنرانی، همایش، سمینار و ... فرهنگ سازی کنند و رسانه ها، مخصوصاً رسانه ملی که مخاطبین عامی در گستره کشور دارد، به زبان های مختلف و با ادبیات گوناگون در جهاد فرهنگ سازی شریک شوند. البته باید توجه داشته باشیم که مطالب سند چشم انداز به گونه ای نیست که فکر کنیم آرزوی دور و درازی است. تمام سند براساس واقعیت های میدانی ایران نوشته شده و سرمایه های اجرای آن در ایران موجود است."

توجه به این نکته مهم است که " تمام سند براساس واقعیت های میدانی ایران نوشته شده و سرمایه های اجرای آن در ایران موجود است". البته آنچه در خرداد 88 رخ داد، به تسریع بازاریابی (معرفی) این پروژه کمک کرد. رفسنجانی تنها از رسانه های ملی انتظار "جهاد فرهنگ سازی" داشت، اما بی بی سی و رادیو فردا و حتی اپوزیسیون رادیکال هم به گونه ای به معرفی این استراتژی یاری رساندند.

اما این فرهنگ سازی برای چه منظوری و در راستای چه هدفی انجام می پذیرد؟ رفسنجانی در ادامه برخی از سهم خواهی جمهوری اسلامی در 20 سال آینده را بیان می کند، که تا حدودی روشنگر استراتژی مشترک نظام جمهوری اسلامی و جهانخواران است (بیهوده نیست که اوپاما و براون و ... در چند روز اول جنیش به این نکته اشاره می کردند که آنچه در ایران رخ می دهد مساله درون مرزی است، و تنها زمانی صدای اعتراضشان بلند شد که رژیم توانست تا حدود چشم گیری بحران را مدیریت کند).

"اگر سیاست درستی داشته باشیم، کشورمان می تواند چهارراه واقعی دنیا باشد. بهترین مسیر برای عبور خطوط انرژی نفت و گاز، بهترین مسیر برای عبور خطوط مخابرات، فیبر نوری و چیزهایی از این قبیل و بهترین مسیر برای عبور هوایی از شمال به جنوب است. هواپیماهایی که بخواهند از شرق به غرب یا بالعکس حرکت کنند و یا از شمال به جنوب یا جنوب به شمال بروند، ایران می تواند مسیر درست و امن آنها باشد. ایران می تواند پایگاهی برای ترانزیت های عظیم برای دنیا باشد. الان از این

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

9 مرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بیبا تست" یک فتنه]

5 of 9 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

ظرفیت درست استفاده نمی‌کنیم. ظرفیت بسیار با ارزشی داریم و درحد محدود از آن استفاده می‌کنیم. چون این کار به خیلی از سیاستها وابسته است که باید با هم توأم باشد."

وی ادامه می‌دهد که:

" قدرت صنعتی، خدماتی و مهندسی قابل صدور ماست. امروز قشر عظیمی از نیروهای دوره دیده و مجرب در کشور داریم که اگر میدان را در دنیا، بخصوص در کشورهای جهان سوم برایشان باز کنیم. اینها می‌توانند خدمات فراوانی به دنیا بکنند و رقابت جدی با قدرتهای استعماری و شرکتهایی داشته باشند که به دنبال نفوذ سیاسی در کشورهای جهان سوم هستند. شرکتهای ایرانی می‌توانند وارد رقابت با آنها شوند و به کشورهای دیگر خدمت کنند. این از آن مواردی است که ما از آن ظرفیت استفاده نمی‌کنیم. دهها کشور دنیا الان مشتاق هستند که از تجربه سازندگی ما استفاده کنند."

و مشخص می‌کند:

" با این انسجام ملی درصورت مدیریت صحیح، امنیت بسیار بالایی می‌توانیم برای جذب امکانات از سراسر دنیا داشته باشیم."

رفسنجانی برای پیشبرد اهداف مدون سند، بر دو نکته تأکید دارد. اول انسجام ملی. همه افشار و بخش های درون و بیرون از نظام می‌بایست منسجم شده و زیر یک پرچم (مثلاً سیز؟) همسویی داشته باشند، که مستلزم مدیریت صحیح، و امنیت بسیار بالا است. نکته دوم مورد تأکید او، جذب امکانات از سراسر دنیا است. جذب سرمایه گذاری خارجی، و مخصوصاً در خاورمیانه یکی از دردسرهایی است که وزارت خانه های مربوطه در تمام کشورها را به خود مشغول داشته است. اما سرمایه گذاری در کشوری که امنیت کارشناسان خارجی، و اتباع کشورهای غربی تأمین نشود، امکان پذیر نیست، مگر اینکه نظام حاکم بتواند ضمانت های لازم را بدهد. " همه کشورهای خارجی مثل آمریکا و اروپا زندگی پر رونق آنها متکی به سرمایه‌هایی است که از خارج می‌آید و تبادل سرمایه می‌کنند. این تجربه بشری است. نباید راه ورود این سرمایه‌ها را به روی کشور ببندیم و نگذاریم سرمایه‌های خارجی وارد کشور شوند."

نخبگان و کارشناسان نظام جمهوری اسلامی که رفسنجانی در این مصاحبه سخنگوی آنها شده است با چند واقعیت آشنا هستند:

" سیاست‌های کلی اصل 44 موتور محرک سند چشم‌انداز است و هفت هدف عمده را دنبال می‌نماید:

- 1- افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد
  - 2- کاهش تصدی‌گری دولت در اقتصاد
  - 3- افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی
  - 4- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی
  - 5- گسترش حاکمیت در سطح عموم مردم و تأمین عدالت اجتماعی
  - 6- افزایش سهم عمومی اشتغال
  - 7- ارتقاء کارآیی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی، انسانی و فناوری.
- ولی اگر بخواهیم بنایی برای این بحث ترسیم کنند، چشم‌انداز و اصلاح اصل 44 در مرتبه برنامه و سیاست هستند که هر کدام به اندازه بار معنایی خویش به عنوان فونداسیون اهمیت دارند، اما این بنا باید پس از این مرحله بر ستون‌هایی استوار شود که قوانین و اجرائیات است. مثلاً در موضوع قطع وابستگی کشور به نفت، رهبری معظم قائل به قطع یکباره هستند و اخیراً نیز در يك سخنرانی نخبگان علمی کشور آرزوی پلمپ آخرین چاه نفت را اعلان کردند. مجمع تشخیص مصلحت هم با توجه به مشکلات موجود، قطع 5 ساله یعنی سالی 20 درصد را تصویب کرد. آیا واقعاً الان چنین است؟ آمارها و کارشناسان که عکس این را می‌گویند. نباید خود را فریب دهیم و وابستگی کشور به فرآورده‌های نفتی را جدای از وابستگی به نفت بدانیم. گیرم که کشور از نفت خام انقطاع کامل یافت، آیا وابستگی کشور به بنزین یا مواد پتروشیمی وابستگی به نفت نیست؟"

رفسنجانی نه تنها بر مشکلات پیش روی نظام انگشت می‌گذارد، بلکه به اختلافات موجود در درون نظام و تفاوت نگرش بین خامنه ای و رفسنجانی هم اشاره می‌کند.

" با تأمین امنیت سرمایه‌گذاری و اقتصادی، تا زمانی که سرمایه‌گذار حرف‌های خوب از این نوع بشنود و رفتار بد از آن نوع را ببیند، هیچ وقت باور نمی‌کند که در جمهوری اسلامی تولید ثروت ارزش است. وقتی سرمایه‌دار را زالو می‌خوانیم، وقتی به انحای مختلف قضایی و اجرایی و قانونی، سنگ‌های بزرگ جلوی پای سرمایه‌گذار می‌گذاریم، نتیجه این می‌شود که با وجود آماده بودن زمینه و زیرساخت‌ها، کسی رغبتی به سرمایه‌گذاری نشان نمی‌دهد. مثلاً کشتی‌های تجاری ژاپنی و سرمایه‌گذاران تجاری ایرانی در گواتر پاکستان یا بندر بن علی دویی پهلو می‌گیرند و ما باید با پرداخت هزینه، همان تجارت را گرانتر وارد کشور کنیم. تنها راه برون رفت از این راه، همسانی گفتار و رفتار مسؤولان در همه بخش‌ها برای جلب اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران است. چون وقتی چنین شود، خود به خود فرهنگ‌سازی می‌شود. تحقق اهداف سند

علی ناظر

حقی چاپ محفوظ ©

9 مرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بتا تست" یک فته]

6 of 9 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

چشم انداز و سیاستهای کلی اصل 44 نیازمند بستر سازی‌های فرهنگی، اجرایی و مدیریتی برای بهبود فضای کسب و کار، توسعه سرمایه‌گذاری، انحصارزدایی از اقتصاد، توسعه فرهنگ استانداردسازی و ارتقاء کیفیت در تولید و فرهنگ‌سازی برای ارزش تلقی کردن تولید ثروت، نگرش منفی نسبت به ثروت و سرمایه‌گذاران و هویت بخشی به بخش‌های خصوصی و تعاونی، اصلاح الگوهای تولید، توزیع، تجارت و مصرف و اقدامات فرهنگی و افزایش برای تشویق رقابت سالم، ایجاد اعتماد و شفاف‌سازی قوانین و مقررات، ایجاد نظام آمار و اطلاعات اقتصادی برای استفاده یکسان تمام فعالان اقتصادی است. علاوه بر آفق‌ها باید مقاومت سودبران از اقتصاد دولتی با اقدامات مدیرانه دولت شکسته شود تا بخش‌های خصوصی و تعاونی بتوانند رشد کنند. نباید از درآمدهای نفتی برای سرپوش گذاردن بر ضعف‌های مدیریتی و جبران زیان‌های بخش‌های دولتی استفاده کرد.

این واقعیت‌ها، برنامه‌ها، خواستها و چشم انداز قابل دستیابی نیست مگر اینکه مردم در آن نقش آفرینی کنند. مردم هم عملاً ثابت کرده اند که نه می‌خواهند و نه می‌توانند با این نظام همسویی داشته باشند. به همین جهت رفسنجانی بر اصل "مردم" مکرراً تأکید دارد.

"فقدان احزاب نیرومند است. کشور ما الان حزب زیاد دارد، شاید بیش از یکصد حزب ثبت شده داریم، اما به هر حال دمکراسی ایجاد می‌کند که احزاب نیرومند برنامه خودشان را به مردم بگویند، مردم را آموزش بدهند، مردم را تربیت کنند، با پشتوانه مردم و برنامه‌هایشان که توضیح می‌دهند، قدرت را بدست بیاورند و بعد به وعده‌هایی که به مردم داده‌اند، عمل نمایند. چون فردا دوباره رأی می‌خواهند. این ساز و کار در دمکراسی از ضرورتهاست. در ایران این نیاز دموکراسی وجود ندارد. احزاب هستند، اما کافی نیست"

بی شک چرخش از فاشیسم مذهبی - آنچه که هست، به راست میانه، آنچه که باید بشود، بدون درگیری‌های درون نظام غیر ممکن است، و آنچه در خرداد 1388 پیش آمده است بخشی از آن درگیری است. رفسنجانی این نکته را 7 ماه پیش چنین خلاصه می‌کند:

"نظارت بر حسن اجرای سند چشم‌انداز هم طبق قانون اساسی برعهده رهبری است. نیازی به بحث چگونگی نظارت در الزامات نیست. چون صراحت قانون اساسی است. اما رهبری براساس اصل قانون اساسی می‌تواند بعضی از وظایف خویش را به دیگران تفویض نمایند که آیت‌الله خامنه‌ای با ادله‌ای این وظیفه را به مجمع تشخیص مصلحت تفویض کرده‌اند. مجمع نیز پس از آن، اقدام به تشکیل کمیسیونی به نام "نظارت" کرد که این کمیسیون پس از تدوین آیین‌نامه می‌توانست نظارتش را شروع کند که در اول دولت جدید، رهبری به شخص من فرمودند: "باتوجه به اینکه دولت جدید است و شعارهایی داده و در جریان بحث‌های چشم‌انداز نبوده، فعلاً نظارت را جدی نگیرید". در واقع وظیفه‌ای را که به مجمع تفویض کرده بودند، به نوعی پس گرفتند."

## هشدار کروی به موسوی

گویی پیش از شروع جنبش 88، کروی به مشکلات آگاه، و از پایداری موسوی در ادامه مدیریت این پروژه هراسناک بود. وی در لحظات آخر مناظره تلویزیونی خود با موسوی روی یک سوال اصرار می‌ورزد. به بخش‌های از آن توجه کنیم<sup>24</sup>:

**کروی:** یک مراکز قدرت عجیب و غریبی بوجود آمده؛ موسوی پایش را عقب بگذارد حملات به همه ما شدیدتر می‌شود... در جلسه‌ای پرسیدم مهندس می‌مانی یا نه؟ موسوی گفت حالا که هستیم، گفتم مبادا بگویی حالا که هستیم... تا به آخر سفت پایست... جناب موسوی، بالاخره آیا با توجه به گذشته، خودش را برای آن دشواری‌ها و مشکلات آماده کرده است؟ که معلوم نیست چه بر سرمان بیاید که ادامه راه اصلاحات است؟... موسوی باید به مردم بگوید بالاخره اصلاحاتی است، اصولگرا است، اصولگرای اصلاحاتی است؟... در مقابل سختیها و دشواریها چکار می‌کند؟  
**موسوی در پاسخ:** چرخش قدرت از لوازم نظام جمهوری اسلامی است. من اصلاح طلبی هستم که به اصول رجوع می‌کنم... کسانی که ساختار شکن نیستند، کسانی که نظام را قبول دارند، کسانی که قانون اساسی را قبول دارند، می‌خواهند در نظام کار کنند... [ذعوت به همکاری می‌کند]  
**کروی:** مقابل مشکلات چه می‌کنید؟ مشکلات اساسی وجود دارند...

بی شک، در اینجا منظور کروی از مشکلات اساسی، مشکلات روزمره اداره کشور نیست. هم مردم با این مشکلات که دولت و نظام را احاطه کرده است، آشنا هستند و هم چهار نامزد منصب ریاست جمهوری، لحن مطرح کردن سوال گویی از نکته‌ای نهفته پرده برمی‌دارد. کروی مطمئن نیست که استراتژی مطرح شده موفق خواهد شد یا نه، مطمئن نیست که مراکز قدرت عجیب و غریب در آخرین لحظه میز را به هم خواهند زد یا نه، اما مطمئن است که خودش در این انتخابات رأی بالا نخواهد آورد و این موسوی خواهد بود که باید صحنه گردان باشد، ولی آیا موسوی جا خواهد زد؟ لازم است برای پرداختن به این نکته به اطلاعیه‌های موسوی مراجعه کنیم تا پاسخ عملی او را دریابیم.

در پایان به مواضع احمدی نژاد بعد از رخداد خرداد 88، و بخصوص به یک سری "عقب نشینی" های وی در ترمیم دولت مشاهده می‌شوند، نظری کوتاه بیندازیم<sup>25، 26</sup>:

علی ناظر

حق چاپ محفوظ ©

9 امرداد 1388

دیدگاه سوم - بخش سوم - ["بی‌تاست" یک فتنه]

7 of 8 صفحه

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت‌ها و وبلاگها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

" با انتخابات ریاست جمهوری دهم هم در عرصه‌های داخلی و هم در عرصه‌های خارجی وارد دوره جدیدی شده‌ایم و در داخل کشور مسیر ملت روشنتر از گذشته و با اقتدار بیشتر ادامه پیدا خواهد کرد و عزت و سرپلندی، آبادانی همه‌جانبه، کرامت مردم، اجرای بدون ملاحظه عدالت، صیانت از حقوق و اموال ملت، تأمین مسکن و شغل مناسب، تأمین امنیت شغلی، اجرای هدفمند کردن یارانه، اجرای طرح‌های تحول اقتصادی و قانون اصل 44، توسعه فعالیت‌های اجتماعی و دفاع از حقوق شهروندی همه در دستور کار دولت است."

[...]

" البته ساختار دولت باید متناسب با نیاز امروز تغییر کند و من عملکردها و شرایط را بررسی کرده‌ام و برنامه‌ها و نیازها را نیز مشاهده و بررسی کردم؛ لذا دولت باید تغییراتی ایجاد کند و تغییرات در دولت قابل توجه خواهد بود."

[...]

" برخی از همکاران من بسیار خوب کار کردند و توانایی و آمادگی ادامه کار و فعالیت خود را در دوره جدید دارند و برخی نیز هستند که خوب کار کرده‌اند که البته من از هر دو و همه افرادی که در خدمت دولت و مردم بوده‌اند تشکر می‌کنم اما برای دوره جدید که کار و تلاش عمق بالاتری پیدا می‌کند توانایی ندارند و برخی نیز در حد انتظار مردم کار نکردند و طبیعی است که ما باید آرایش جدیدی را ایجاد کنیم و تغییراتی را در دولت اعمال کنیم."

[...]

" کارهایی در حوزه فرهنگ انجام شده است که مورد تأیید من نبوده و قبلاً به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور و نیروی انتظامی در این زمینه تذکر دادم."

[...]

" ما باید در چارچوب قانون در همه بخش‌ها آزادی را توسعه بدهیم و جامعه بدون آزادی مرده است و کمال فردی و اجتماعی بدون آزادی غیرممکن است."

و بالاخره به مهمترین نکات، در پیشبرد خط جدید جمهوری اسلامی اشاره می‌کند:

" بنده با تجر مخالف هستم و البته با دنیاطلبي و لابی‌گری افراطی و نیز با سیاسی‌کاری مخالف هستم"

[...]

" دوره امپراتوری‌ها و تعیین تکلیف چند دولت برای کل جهان به پایان رسیده و باید راه را برای مشارکت همگانی باز کنیم چرا که تنها راه حل چالش‌ها و برقراری امنیت و عدالت و رفاه برای همه و حل مشکلات، مشارکت همگانی در مدیریت جهانی است و این راه که تنها راه است باید باز شود."

## اپوزیسیون رادیکال

بخش پیش رو، از سلسله نوشتار "دیدگاه سوم"، پیش از حمله به ساکنان اشرف نوشته شده است، و بسیاری از مواردی که در اشرف رخ داده، در این نوشتار مورد بررسی قرار نگرفته است. به همین خاطر، ادامه این نوشتار، که به موضوعگیری‌های اپوزیسیون و مخصوصاً مجاهدین مربوط می‌شود را به بعد موکول می‌کنم.

شاد و پیروز باشید

علی ناظر

8 امرداد 1388

ویلاگ چپ و راست

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

## منابع:

کلیه منابع در "زهر و پادزهر" آمده اند



---

علی ناظر

9 امرداد 1388

دیدگاه سوم – بخش سوم - ["بی‌تاست" یک فتنه]

[chaporast@ymail.com](mailto:chaporast@ymail.com)

آدرس سایت‌ها و وبلاگ‌ها

<http://chaporast.blogspot.com>

<http://www.irancrises.com>

<http://www.didgah.net>

حق چاپ محفوظ ©

9 of 9 صفحه